

شهر و روستا در دوران معاصر:

از آنجا که هدف نوشته حاضر کوششی جهت طرح مسائل کلان شهر تهران است؛ آنچه قبلاً بصورت مقدمه مطرح گردید؛ پیش فرضها و مبانی نظری می‌باشند که این نوشته با استناد به آنها، ویژگیهای مربوطه را جستجو، می‌نماید.

با پوزش مجدد از تکرار بعضی مطالب، ارتباط شهر و روستا و نحوه آرایش فضایی آن دو در فضای جغرافیایی ملی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

در گذشته‌های دور، استقرار یک روستا و یا آبادی در فلات ایران، در مکان مشخصی، بعلت «بسته» و «خودمصرف» بودن ساختار اقتصادی-اجتماعی‌اش، کمتر تحت تاثیر عوامل خارج از روستا یا فرضاً تأثیر شهر و یا بازار بوده است. روستاهای ایران غالباً استقرارشان تابع امکانات زیستی در هر منطقه، مانند وجود آب، زمین زراعی و مانند آن می‌باشد. اکثر قریب به اتفاق روستاهای ایران بعلت «خودمصرفی» و بنابراین، وابستگی غالب آنها به امکانات طبیعی با روستاهای دیگر و همچنین با شهرها، ارتباط ضروری چندانی (ارتباطی که برای موجودیت یک جمع روستایی و ادامه بقا آنها تعیین کننده باشد، مانند وجود بازاری مطمئن برای عرضه محصولات و غیره) نداشته‌اند.

بعلت ضعف ارتباط میان روستاها و همینطور میان شهر و روستا، استقرار فضایی روستاها در ایران را نمی‌توان بصورت یک ساختار فضایی که دارای اجزای بهم پیوسته‌ای باشند مطرح نمود. شهر و روستای سرزمین ایران و یا مناطق مشابه آن ساختار فضایی بوده‌اند با اجزایی کم ارتباط و مجزا از یکدیگر. یعنی اگر بخش روستایی را بصورت یک ساختار فضایی موردنظر قرار دهیم که اجزای آن با یکدیگر دارای ارتباط عملکردی و پیوند مداوم و متقابل باشند؛ این ارتباط می‌بایست در هر محل و منطقه از طریق شهرهایی که روستاها تابع آنند شکل می‌گرفت.

سابق بر این اصولاً چنین پیوند «عملکردی» وجود چندانی نداشته است. ارتباط شهر و روستا به نیازهای بسیار محدود زیستی روستائیان و ارتباطهای دیگری در رابطه با اخذ مالیات، سهم ارباب، توسط عمال حکومتی و یا مالکین در روستاهای غیر خرده مالکی، محدود می‌گردید.

در یکصد سال گذشته هرچند ارتباط شهر و روستا افزایش یافته، ولی این ارتباط بیشتر به تغییر در حوزه مصرف روستا مربوط بوده، تا حوزه تولید آن؛ اگر در ساختار تولید برخی روستاها

تغییرات جزئی بوقوع پیوسته، محدود به روستاهائی می‌شده که در جوار شهرهای بزرگ قرار داشته‌اند.

هرچند در حوزه تولید روستا، تحول عمده‌ای بوقوع نپیوست ولی تحت تأثیر تحولات بخش شهری، مناسبات بازار به آن وارد گردید. از آن جمله کار مزدی شد؛ بخشی از تولیدات غیرکشاورزی نظیر پوشاک، سوخت، ابزار که قبلاً در روستا تولید می‌شدند رفته رفته تولیدشان منسوخ گردید؛ ولی با ادامه کم و بیش «نامنظم» مبادله روستا با شهر و بقای ساختار سنتی تولید (عمدتاً خود مصرف)، انباشت سرمایه در حوزه تولید روستا بحدی نرسید که ارتباط آن با بازار (شهر) را «مداوم» و «منظم» گرداند. بدین ترتیب ارتباط شهر و روستا در همه زمینه‌ها ضعیف، محدود و بطور کلی «عقب مانده» و «توسعه نیافته» باقی ماند. ارتباط موردنظر بصورتی توسعه نیافت که موجب گسترش سیستم و شبکه شهرها و زیرساختهای مربوطه‌شان گردد.

بنابراین، ساده اندیشی است اگر در چنین وضعیتی، بیندازیم با ایجاد این یا آن زیرساخت، همچون راه‌های ارتباطی و نظیر آن، روستاها توسعه می‌یابند؛ چون کمبود زیرساختها خود معلول بقای عقب ماندگی و توسعه نیافتن حوزه تولید بخش روستائی بوده است؛ و یا با تحقق توسعه و از میان رفتن موانع آن است که زیرساختهای فیزیکی و غیره بوجود می‌آیند. بهمین خاطر در ایران، کم و بیش شاهد این واقعیت هستیم که بسیاری از زیرساختهای احداث شده، آن چنان که انتظار می‌رفته، توسعه‌ای را موجب نشده‌اند.

روستاها را می‌توان متناسب با تاثیرپذیری آنها از تغییر و تحولات، از نظر گرایش‌های استقرار فضایی و ارتباطشان با شبکه شهرها، در سطحی بسیار کلی، احتمالاً به سه گروه عمده، تقسیم کرد.

گروه اول: استقرارهایی که دارای امکانات طبیعی و عرصه فضائی بیشتری بوده و کم و بیش نزدیک و یا در حاشیه شهرهای بزرگ قرار گرفته‌اند. درواقع، روستاها و یا مراکز کشاورزیکه فعالیتشان نخست منحصر به کشاورزی و دامداری شده، سپس این فعالیت به تولید یکی دو محصول، محدود گردیده (نوعی تخصصی شدن تولید) مانند تولید کنندگان چای و برنج در استانهای شمالی، پنبه در گرگان، غلات در گرگان، آذربایجان و سایر استانهای تولیدکننده عمده غلات، پسته در رفسنجان، نیشکر در خوزستان و سایر محصولات باغی در اطراف برخی شهرهای بزرگ، بالاخره کشت و صنعتهای نسبتاً تخصصی دیگر، در جیرفت، دشت مغان و

غیره. این مناطق، کم و بیش در شرایط جدید وضعی تثبیت شده داشته و بتدریج به نوعی «یگانگی» نسبی با بازار نایل می‌آیند. با توسعه بیشتر بخش کشاورزی و از میان رفتن موانع رشد در این بخش، یگانگی فوق تقویت شده، نهایتاً باعث توسعه یافتگی بیشتر این مناطق خواهد شد.

گروه دوم: روستاهایی که کم و بیش به مراکز جمعیتی بزرگ نزدیک بوده، ولی از نظر امکانات طبیعی و عرصه زراعی آنچنان امکاناتی ندارند، که بتوانند در مقیاس وسیع‌تری تولید کنند. فعالیت کشاورزی آنها محدود بوده و امروزه بیشتر متکی به امکاناتی هستند که بصورت مختلفه از شهر دریافت می‌کنند. اکثراً دارای جمعیت بومی بسیار کمی بوده و بعضاً در فصل تابستان توسط ساکنان سابق و یا دیگرانی که ساکن شهرهای بزرگ مجاور بوده بویژه شهر تهران مورد استفاده قرار می‌گیرند.

گروه سوم روستاهایی هستند که نه دارای امکانات طبیعی کافی بوده که بتوانند حوزه و حجم تولید خود را توسعه دهند، و نه در نزدیکی مراکز مهم شهری، بویژه تهران قرار دارند. این روستاها که تعدادشان هم کم نیست، فعلاً دچار رکودند.

بدین ترتیب، متناسب با تفاوت کیفی میان گروه روستاهای پیش گفته، روابط متقابل آنها با شهرهایشان هم، متفاوت و ناموزون در حال تغییر و تحول بوده است. برخی کم و بیش با شهرهایشان در حال یگانگی‌اند، برخی دیگر بکلی منزوی و پس افتاده شده‌اند. گروهی دیگر نیز وضعی نامشخص و بینابینی را دارند.

در مقابل آنچه درباره تفاوت‌های ساختاری روند تحولات روستاها، بطور خلاصه مطرح گردید، می‌باید این واقعیت را اضافه نمود. تغییر و تحول شهرها نیز شبیه روندی است که در مورد روستاها در جریان بوده است.

با توجه به روند تحول شهر و روستا امکان ارزیابی دقیق‌تر ارتباط شهر و روستا، بستگی به نحوه تمایز شهر از روستا خواهد داشت.

طبق آمار ارائه شده توسط مرکز آمار ایران جمعیت کل کشور در سال 1375 کمی بیش از 60 میلیون نفر بوده است. برای همین سال جمعیت شهری حدود 37 میلیون یا بیش از 60 درصد کل جمعیت عنوان شده، بنابراین، آمار جمعیت روستائی سال 1375 حدود 40 درصد کل جمعیت بوده است.

در حال حاضر جمعیت ایران به استناد خبر 21 مرداد 1384 ایرنا 67 میلیون، رشد سالانه آن 1/5 درصد و جمعیت شهری 44/7 میلیون یا حدود 67 درصد کل جمعیت عنوان شده است. همانطور که قبلاً هم مطرح گردید؛ آمار ارائه شده در مورد شمار جمعیت شهری چندان واقعی نیست؛ چون صرف نظر از بزرگ نمایی در مورد جمعیت شهری، مبني تمايز شهر از روستا که توسط مرکز آمار مورد استفاده قرار گرفته مابين واقعیت و تمايز قابل قبولي نمي باشد. در شرایط کنونی، جهت پرهیز از انحراف در برداشتها و نزدیکی به واقعیت میبایست در این مورد در جستجوی تعریف و یا روش دیگری برای تمايز شهر از روستا بود. بعنوان مثال در کشور مکزیک (6) که کشوری در حال توسعه است، صاحب نظران، جهت تفکیک شهر از روستا در عوض يك آستانه جمعیتی، دو آستانه جمعیتی را مبنای تمايز قرار داده اند. بدین ترتیب، استقرارهای جمعیتی را سه گونه تقسیم نموده اند؛ نخست، «روستا» با جمعیتی حدود 3 تا 4 هزار نفر، سپس «مختلط» با جمعیتی حدود 15 تا 20 هزار نفر و بالاخره «شهر» بیش از 15 تا 20 هزار نفر.

البته باسنننای استقرارهای نسبتاً کم جمعیتی که در جوار مراکز بزرگ صنعتی یا معدنی و غیره قرار دارند، که در عین کم بودن تعداد جمعیت، ساکنان آن، کلاً فعالیتی غیرکشاورزی دارند. بهر حال این یا آن روش، میبایست تعریفی را انتخاب نمود که با وضعیت واقعی جامعه ما (با چگونگی مشغولیت واقعی نیروی کار) هماهنگی داشته باشد. نیت این است که «روستا» به استقراری اطلاق شود که مشغولیت اکثریت ساکنین آن کشاورزی است. در مقابل «شهر» به استقراری اطلاق گردد که فعالیت اکثریت جمعیت آن غیرکشاورزی باشد.

هنگامی که شهرها را از نظر کیفیت عملکردشان مورد بررسی قرار می دهیم ملاحظه خواهد شد؛ که اگر روستاها در این مرحله، (مرحله تغییرات وسیع ساختاری، مرحله در واقع شهری شدن اقتصاد و جامعه، مرحله ای که استقرارها و یا اکولوژی کار به وضعیت نسبتاً تثبیت شده ای نرسیده اند و بالاخره مرحله تحقق توسعه) با ناهمگونی و ناموزونی مواجه اند. وضع شهرها نیز کم و بیش به همان صورت است. در مناطقی که روستاها در رکودند، شهرها نیز دچار رکود و ضعف ساختاری هستند.

اگر مبني تفاوت میان شهرهای کشور، متناسب با میزان جمعیت و سلسله مراتب آن دانسته و براساس آن شهرها را گروه بندی نمائیم؛ قطعاً چنین گروه بندی، در شرایط حاضر، برای درک و شناخت تفاوت های کلی شهرها کافی نخواهد بود. بنابراین در وضعیت کنونی میباید علاوه بر

توجه به مرتبه جمعیتی شهرها، نسبت به یکدیگر، مطالعات عمیق و همه جانبه‌تری در جهت نوعی تیپ‌بندی ساختاری شهرها نیز انجام داد.

از آنجا که ارتباط شهر و روستا، بعلا تاریخی-ساختاری، توسعه چندانی نیافت. تحولات بعدی شهرها خاصه، تهران، تقریباً مستقل از بخش روستائی یا حتی ارتباط بین شهرهای کشور، بوقوع پیوست.

روستاهای کشور اکثراً با فروپاشی ساختاری مواجه بوده‌اند. رابطه شهر و روستا در ابعاد مختلف عقب مانده باقی ماند. شهرها هم کم و بیش منزوی و مستقل از یکدیگر، یا شاهد تغییراتی بودند و یا اینکه در رکود و انزوا بسر می‌بردند. در چنین وضعیتی، آرایش شهرها در فضای ملی و کیفیت ارتباط آنها با یکدیگر در قالب «شبکه» و «سیستم» شهرها وضعیت خاصی بخود گرفت. وضعیتی، که بدون بررسی و تجزیه و تحلیل همه جانبه آن، واقعاً تبیین کیفیت عملکرد شهرها، بخصوص کلان شهر تهران، تقریباً غیرممکن خواهد بود.

شبکه و سیستم شهرها:

شبکه و یا ساختار فضائی استقرار شهرها، در دوران معاصر تقریباً مستقل از ارتباط (علی‌القاعده) پایه‌ای شهر و روستا تغییر و تحول (حال هر چند جزئی partial) یافت. بدین ترتیب که اگر «توسعه»، یعنی حاصل روند مداوم رشد اقتصادی و در نتیجه اشباع تقاضا در بخش اولیه و بدنبال آن انتقال سرمایه و مازاد انباشت از بخش روستائی (عمدتاً کشاورزی) به بخشهای اقتصاد شهری بوقوع می‌پیوست؛ در آن صورت شبکه شهرها نیز متأثر از آن و در واقع بصورت تبلور فضائی آن قوام روزافزونی یافته، شکل‌بندی و «هیئتی» دیگر می‌داشت. در چنین حالتی در پویش جابجائی، توزیع و باز توزیع جمعیت، جمع بزرگی از جمعیت جابجا شده، جذب اجزای شبکه‌ملی شهرها (در صورتی که بدینصورت توسعه می‌یافتند) می‌شدند یا اینکه همه راهها به تهران ختم نمی‌شد!؟ کم و بیش شبیه آنچه بعد از انقلاب صنعتی در کشورهای توسعه یافته غربی بوقوع پیوست. در نتیجه، بعلا عقب ماندگی ارتباط شهر و روستا، شبکه و سیستم شهرها هم متأثر از عقب‌ماندگی فوق‌دچار در هم ریختگی و نابسامانی شد.

شبکه و سیستم شهرها بصورتی توسعه نیافت، که ارتباط بین شهرها بصورت یک ارتباط نسبتاً نظام یافته (سیستماتیک) و سلسله مراتبی باشد. یعنی روستاها حول شهرهای هر ناحیه و شهرها نواحی جزئی از یک گروه شهر هر منطقه و بالاخره گروه شهرها با تشکیل جزء سیستمهای منطقه‌ای در مجموع سیستم شهرهای سرزمین را تشکیل دهند.

تغییر و تحولات يك صد سال گذشته در رابطه شهر و روستا و در پی آن آنچه بر هیئت فضایی شبکه شهرهای ایران گذشت، احتمالاً در سطح جهان منحصر به فرد بوده و یا اینکه نمونه‌هایی مشابه بسیار معدودی، برای مقایسه و شناسایی بهتر این پدیده، میتوان یافت. حتی در مناطقی از جهان که سابقاً اقتصادی مستعمراتی داشته و اکثراً صادر کننده عمده مواد اولیه بودند باز به نوعی، با شبکه فضایی استقرارها (حال با امکانات کمتر و محدودتر از جوامع توسعه یافته امروزی)، مواجهیم؛ که آن هم ناشی از ضرورت ارتباط اقتصادی-اجتماعی-فیزیکی شهرها با کشتزارها و یا بخش روستایی این مناطق بوده است.

در يك مقایسه بسیار کلی شبکه شهرهای ایران یا شبکه شهرهای کشورهای توسعه یافته (فرضاً اروپایی) میتوان کم و بیش تفاوت‌های ساختاری را ملاحظه نمود. هرچند قبل از دوران معاصر هم شبکه و استقرارهای شهری اروپا که شکل‌گیری اولیه‌اش به قرون وسطی و حتی پیشتر، برمی‌گردد؛ با ساختار فضایی شهرها در فلات ایران تفاوت‌های اساسی داشته ولی به هر حال آنچه از انقلاب صنعتی به بعد اتفاق افتاد این تفاوت را کمتر نکرد، بلکه بیش از پیش به دو صورت متفاوت تحقق یافتند؛ در نتیجه نهایتاً شبکه شهرها در کشورهای اروپایی غالباً شکل‌بندی «لانه زنبوری» بخود گرفتند.

بدین صورت که هر شهر ضمن داشتن ارتباط متقابل با روستاهای حول خود و یگانگی (integration) نسبی با آن دارای ارتباط متقابل با شهر بزرگتر منطقه خود بوده و همواره در شعاع معینی در اطراف و در همه جهات کم و بیش با شهرهای دیگر در ارتباط می‌باشند. در مقابل شبکه شهری ایران و مناطق معدودی در دیگر نقاط جهان، که کم و بیش وضعیتی نسبتاً مشابه با ایران را دارند؛ غالباً شکل‌بندی خطی، «زنجیره‌ای» دارند! یعنی شهرها بصورت خطی مستقیم با مرکز در ارتباط هستند. در شبکه شهری ایران ارتباط بین شهری اکثراً منحصر به تهران و به نسبت بسیار محدودتری با چند شهر بزرگ می‌باشد. با مختصر توجهی در خواهیم یافت فرضاً شهرها و حتی روستاهای نسبتاً دور دست در استانهای دیگر بیش از اینکه با مرکز استان خود در ارتباط باشند؛ مستقیماً، با تهران در ارتباطند؟! حتی بسیاری از روستاهایی که در شعاع چند صد کیلومتری تهران قرار دارند، غالباً بوسیله وسایط نقلیه مستقلی با تهران ارتباط مستقیم داشته؛ تا فرضاً با شهرها یا مراکز استان خود!؟

بطور کلی، توسعه و تحول اقتصادی، اجتماعی، سیاسی کشور در دوران معاصر، یا چند دهه گذشته، بحدی نبوده که شبکه شهرهای کشور را چنان متحول گرداند، که بتواند نقش یگانه

کننده‌ای (integrative) را در سرزمین ایفا نماید. در واقع آغاز روند یگانه شدن ارتباطات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی بین شهرهاست که بتدریج، باعث بوجود آمدن روند، نخست تعدیل و سپس به تدریج رفع معضلات ساختاری شهرها خواهد شد.

به‌مین روال اگر مجموعه شهرهای کشور را بصورت یک سیستم شهرها مورد بررسی قرار دهیم؛ ملاحظه خواهد شد، که ارتباطات، پیوندهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فیزیکی متقابل بین شهرها به آن حدی توسعه و تنوع نیافته، که ویژگیهای یک سیستم شهری را دارا باشد. به‌مان صورتی که در سطح کل کشور روابط متقابل میان شهرها توسعه بسیار محدودی را داشته در سطح مناطق یا شهرهای بزرگ و یا بفرص کلان شهرهای دیگر کشور (البته در صورتیکه شهرهای بزرگ دیگر در سطح منطقه‌ای خود ویژگیهای کلان شهری metropolitan را دارا باشند؟) در مناطق مربوط به خود و با شهرهای حول خود، ارتباطهای متقابل چندانی ندارند؛ که مجموع هر گروه شهر بصورت یک جزء سیستم از سیستم شهرهای کشور، باشند.

بعنوان مثال، می‌توان یکی از شهرهای بزرگ کشور را در نظر گرفت. شهرهایی که بعنوان قطب منطقه خود مطرح‌اند؛ همچون مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز. سپس شهرهایی که در محدوده نفوذ یا حول آنها قرار دارند را از نظر میزان و کیفیت روابط متقابل آنها با شهر اصلی، مورد بررسی قرار داد؛ اکثراً حاصل چنین بررسی‌هایی مبین روابط متقابل محدود و بسیار ابتدایی شهر اصلی با شهرهای حول خود بوده، بصورتی که اطلاق عنوان، کلان شهر، را به شهر مورد مطالعه از جهات بسیاری، منتفی می‌گرداند.

اکنون اگر زندگی شهری و بطور کلی عملکرد شهر را فرایند عوامل متنوع اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، سیاسی بدانیم به این نتیجه می‌رسیم که؛ چون از جهات فوق، مرحله خاصی و یا مرحله گذر از توسعه نیافتگی را می‌گذرانیم؛ مسائل و مشکلات مربوط به توسعه و گسترش شهرها، در جامعه ما، حداقل در این مرحله، در اساس با آنچه بصورت معمول مطرح می‌گردد، متفاوت است.

به عبارت دیگر؛ اگر تحولات جاری جامعه در راه تحقق توسعه، بعلل ساختی تاریخی متنوعی خود، مشروط به فراهم شدن شرایط توسعه شده است. در این صورت ویژگیهای مربوطه می‌باید متناسب با اهمیتی که دارند؛ اولاً برجسته شوند و ثانیاً در برنامه‌ریزی و هدایت روندها، بطور اصولی و از همه جهات، از تدوین متدولوژی برنامه‌ریزی و تهیه طرحها گرفته، تا پیشنهاد و راه کارهایی که مطرح می‌گردند، مورد توجه قرار گیرند. در این صورت است که از

اقتباس‌های کلیشه‌ای پرهیز شده؛ برنامه‌ریزی‌ها در رابطه با واقعیت‌های کنونی مطرح خواهند شد.

حال از آنجا که پرداختن به جزئیات عملکردهای بخش شهری در شرایط کنونی در ابعاد، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی نیازمند مطالعات همه‌جانبه و گسترده است؛ که می‌بایست توسط صاحب نظران و کارشناسان مربوطه انجام شود. در حد توانایی، بصورت بسیار خلاصه و فهرست گونه به برخی از این ویژگیها که با تحولات مربوط به دگرگونی‌های ساختاری، شهرها در ارتباط هستند، اشاره می‌شود.

در بعد اقتصادی:

فعالیت‌های اقتصادی، بعلاوه شرایط حاکم بر ساختار اشتغال، در این مرحله از توسعه (یعنی تا تعدیل و یا کم اهمیت شدن فوق ذخیره نیروی کار و یا از میان رفتن اشتغال‌های کاذب، پنهان، خودگردان) دچار محدودیت‌های متنوعی می‌باشند؛ از آن جمله:

گرایش به کاربرد فن‌آوری و روش‌های نوین، توجه به مدیریت و برنامه‌ریزی تولید (بطور مداوم و مستمر) جهت افزایش بازدهی نیروی کار با وجود آنچه بصورت “فوق ذخیره” نیروی کار مطرح گردید، در عمل بدون صرفه بوده، صرف نظر از برخی از رشته‌های خاص، در غالب رشته‌های اقتصادی رغبت چندانی به آن، مشاهده نمی‌شود.

در مورد، آموزش نیروی کار نیز، همانند کاربرد فن‌آوری نوتر، گرایش مداوم و فراگیر، چندانی وجود ندارد.

بعد و مقیاس تولید در اکثر قریب به اتفاق موارد، پایین تر از حد نصاب معمول در کشورهای توسعه یافته، می‌باشد.

عاملی که باعث خرد (و یا به نوعی، متمیزه شدن) و تکثیر واحدهای مشابه تا حد فعالیت‌های کارگاهی در سطح شهر، می‌باشد.

حجم سرمایه در رشته‌های مختلف، همانند مقیاس تولید، محدود، گردش سرمایه کندتر از حد معمول، در سایر کشورهای توسعه یافته است.

در بعد اجتماعی:

تأثیر متقابل تحرك جمعیتی از يك طرف و محدود ماندن توسعه اقتصادی از طرف دیگر، باعث بوجود آمدن بخش عظیمی از نیروی کار بالقوه‌ای شده است که در حاشیه بازار کار، امکان

جذب به آن را نداشته، و با مشکلات و معضلات فراوانی، مواجهند. مشکلات و معضلاتی که برخی از آنها اهمیت بیشتری دارند عبارتند از:

در میان مشکلات و معضلات کلان شهر تهران دو مسئله اجتماعی که در حال حاضر، وضعیت «بحرانی» به خود گرفته‌اند، «اشتغال» و «مسکن» می‌باشند.

بحران اشتغال، حجم وسیع مازاد نیروی کار، موجب مسائل اجتماعی بفرنجی همچون عدم یگانگی اجتماعی شهر و چند پارگی آن (Fragmentation) مجزا و سوا شدن بخشهای جامعه شهری از یکدیگر (segregation) گشته پدیده‌های مذکور باعث گسترش حاشیه‌نشینی و وجود خرده فرهنگ‌ها و رفتارهای اجتماعی غیر یگانه متفاوت و گاه متضاد با یکدیگر شده است.

در بعد سیاسی - نهادی:

آنچه در رابطه با بحث حاضر از نظر بعد سیاسی، نهادی، هدایت شهری با اهمیت است محدودیت و ناکافی بودن، میزان مشارکت مردم در امر تصمیم‌گیری‌هاست. امری که باعث شده امروزه اغلب تصمیم‌گیری‌ها در مورد سیاستهای مربوط به توسعه بطور عام و امور مطرح شده در این بحث (برنامه‌ریزی‌های هدایت توسعه شهری) بطور خاص، عملاً تا حدود زیادی، بدون مشارکت مردم و غالباً مبتنی بر رأی و نظر مقامات و بعضاً کارشناسان مربوطه (مهندسين مشاور)، انجام شود.

منصفانه باید اذعان نمود تا کنون نه کارشناسان مسائل مربوطه را وسیعاً، برای افکار عمومی مطرح نموده‌اند و نه مسئولین واقعاً با توجه به خواست مردم از طریق مشارکت مستقیم آنها در امر تصمیم‌گیری‌ها، اتخاذ سیاست نموده‌اند.

ادامه دارد

منابع:

- 6: Luiz Unikel.
EL DESARROLLO URBANO DE MEXICO (تحول شهری در مکزیک)
1976. EL COLEGIO DE MEXICO